

ادبیات شاهنامه پژوهی
کاری آرتسنگ نگاه معاصر



حمیدرضا اردستانی رستمی

روزگار نجیبی

گزارشی از دیباچه شاهنامه در هفت جلد

دیراسته جدید

ویراست جدید

روزگار نخست

نگینا
نشر نگاه معاصر

سرشناسه	: اردستانی رستمی، حمیدرضا، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: روزگارِ نُخست: گزارشی از دیباچه شاهنامه در هفت جستان / حمیدرضا اردستانی رستمی.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ ص.
شابک	: 978-622-7028-03-4
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.	
یادداشت	: چاپ پیشین: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۹۳.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه - نقد و تفسیر.
موضوع	: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh - Criticism and interpretation :
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۵ق. - تاریخ و نقد.
موضوع	: Persian poetry - 11th century - History and criticism :
شناسه افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه. برگزیده. شرح.
رده‌بندی کنگره	: PIR ۴۴۹۵
رده‌بندی دیویی	: ۸ فا ۱/۲۱
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۵۹۲۰۸۹۴

ویراست جدید

روزگار نخست

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

گزارشی از دیباچه شاهنامه در هفت جستار

حمیدرضا اردستانی رستمی

روزگارِ نَخست

گزارشی از دیباچه شاهنامه
در هفت جستار / ویراستِ جدید

حمیدرضا اردستانی رستمی

نگاه‌نامه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسَم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی فَمَا (امید سید کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: پیکان

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۹

شمارگان: ۷۷۰

قیمت: ۴۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۲۸-۰۳-۴

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پُست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

■ nashr_negahemoaser

پیشکش استاد
دکتر علی اصغر حلبی

گفتارنما

- ۱۳..... □ پیش‌گفتار.....
- ۱۷..... □ درآمدی بر جستارها.....
- ۲۵..... جستار یکم: ساخت تزییمی - تشبیهی شناختِ خداوند.....
- ۳۰..... ۱. فردوسی و تئزیه و تشبیه.....
- ۳۵..... ۲. بنیادِ سخنِ فردوسی در فرهنگِ شیعی و ایرانی.....
- ۳۵..... ۱.۲. فرهنگِ شیعی و تئزیه و تشبیه.....
- ۳۸..... ۲.۲. فرهنگِ باستانی و تئزیه و تشبیه.....
- ۴۱..... برآمد سخن.....
- ۴۳..... یادداشت‌های جستار یکم.....
- ۴۷..... جستار دوم: بَرُشُدِه‌گوهر، تعبیری دیگر از جان و خرد.....
- ۴۹..... ۱. نگرش اسماعیلی فردوسی.....
- ۵۰..... ۱.۱. تصویرِ روندِ آفرینش در دیباچه شاهنامه بر بنیادِ دیدگاهِ اسماعیلی.....
- ۵۴..... ۲.۱. عقل و نفس، برتر از زمان (آسمان).....
- ۵۵..... ۳.۱. «بَرُشُدِه‌گوهر»: «جان و خرد» بر بنیادِ نگرش اسماعیلی.....
- ۵۷..... ۲. نگرشِ باستانی فردوسی.....
- ۵۸..... ۱.۲. فردوسی، اوستا و متن‌های پهلوی زردشتی.....
- ۶۰..... ۲.۲. فردوسی و مانویّت.....
- ۶۱..... برآمد سخن.....

- یادداشت‌های جستار دوم ۶۳
- جستار سوم: یاقوتِ سُرخ: خرد، آتشِ میانجی و جان ۶۹
۱. چه‌گونگی آفرینشِ آسمان در منابعِ اسلامی ۷۳
۲. فردوسی و نفی آفرینشِ آسمان مطابق با روایت‌هایِ شنتیِ اسلامی ۷۴
۳. گوهرِ سنگیِ آسمان ۷۶
۴. پیوندِ آتش و سنگ ۷۹
- ۱.۴. پدیداریِ آتش از سنگ در شاهنامه ۷۹
- ۲.۴. پیدایشِ آتش از سنگ (آسمان) در سخنِ فیلسوفان ۸۰
- ۳.۴. بروزِ آتش از سنگِ آسمان در وداها ۸۰
- ۴.۴. همانندیِ سنگ و آتش در سخنی از گات‌ها ۸۱
۵. اهمّیتِ آتش نزد اقوامِ آریایی ۸۲
۶. آسمانِ آتشین در متن‌ها و اسطوره‌ها ۸۳
- ۱.۶. آتشینِ آسمان در اوستا ۸۳
- ۲.۶. آسمانِ آتشینِ گوهر در ریگ‌ودا ۸۵
- ۳.۶. آسمان، جای‌گاهِ آتش در اسطوره‌ای یونانی ۸۵
- ۴.۶. آسمان و آتش در متن‌هایِ پهلوی ۸۶
- ۵.۶. آسمان و آتش در متن‌هایِ گنوسی (مانویان و اسماعیلیان) ۸۷
۷. آتش: میانجیِ خرد و جان ۹۰
۸. گزارشیِ پایانیِ بیتِ دیباچه ۹۳
- برآمدِ سخن ۹۶
- یادداشت‌هایِ جستارِ سوم ۹۸

جستارِ چهارم: خویش‌کاریِ خرد ۱۰۳

۱. واژهٔ خرد ۱۰۴
۲. کارکردِ خرد در دیباچه ۱۰۴
- ۱.۲. خرد در پیوند با خداوند ۱۰۴
- ۱.۱.۲. دانایی و تواناییِ یزدان ۱۰۶

- ۲.۲. خرد در پیوند با مردمان ۱۰۹
- ۱.۲.۲ خردِ غریزی و خردِ شنیداری ۱۱۰
- ۱.۱.۲.۲ دانش دین ۱۱۴
- ۲.۱.۲.۲ دانش تاریخی - اساطیری ۱۱۶
- برآمدِ سخن ۱۱۷

جستارِ پنجم: فلسفه دانِ بسیارگوی در سخنِ فردوسی کیست؟ ۱۱۹

۱. آیا فردوسی فلسفه خوانده است؟ ۱۲۰
۲. هم‌آهنگی سخنِ فردوسی در دیباچه با اندیشهٔ ابن سینا ۱۲۴
۳. محمّد زکریای رازی و ناسازگاری اندیشهٔ اسماعیلیان با او ۱۲۵
۴. اختلاف‌های عقیدتی محمّد زکریای رازی و فردوسی ۱۲۷
- ۱.۴ دیدگاهِ متفاوتِ رازی و فردوسی در پیدایشِ آفرینش ۱۲۸
- ۲.۴ تفاوتِ دیدگاه در میزان اصالتِ عقلِ نزدِ رازی و فردوسی ۱۲۹
- ۳.۴ نگاهِ متفاوت به خداوند نزدِ رازی و فردوسی ۱۳۲
- ۴.۴ دیدگاهِ متفاوتِ رازی و فردوسی به مسئلهٔ علیّت و معجزه ۱۳۲
- برآمدِ سخن ۱۳۴
- یادداشت‌های جستارِ پنجم ۱۳۶

جستارِ ششم: شش نکته در دیباچهٔ شاهنامه ۱۴۱

۱. ستایشِ خرد، ارجح بر ستایشِ پیام‌بر (ص) ۱۴۲
۲. اشاره به رمزی بودن (برره رمز معنی بُودن) داستان‌های شاهنامه ۱۴۴
۳. ژرف‌نگری (باطن‌گرایی) ۱۴۶
۴. خداوند تنزیل (پیام‌بر) و وصی (ع) ۱۵۰
۵. دایرهٔ اهلِ بیت (ع) ۱۵۴
۶. نافر سودگی گنبدِ تیرگرد ۱۵۶
- برآمدِ سخن ۱۶۰
- یادداشت‌های جستارِ ششم ۱۶۲

جستارِ هفتم: فردوسی، ابومنصور و آرمان‌های ملوک الطوائفی پارتی ۱۶۵

۱. سامانیان و دهقانان (ابومنصور و فردوسی) ۱۶۷

۲. پیوندهای فردوسی و ابومنصور ۱۷۰

۳. اسکندر، حماسه ملی و پارت‌ها ۱۷۲

۴. ابومنصور و پیوند او با پارت‌ها ۱۷۸

۵. فردوسی و پیوند او با پارت‌ها ۱۸۲

برآمد سخن ۱۸۴

یادداشت‌های جستارِ هفتم ۱۸۶

پیوست: متن دیباچه شاهنامه ۱۹۱

۱. آغاز سخن ۱۹۱

۲. گفتار اندر ستایش خرد ۱۹۳

۳. گفتار اندر وصف آفرینش عالم ۱۹۶

۴. گفتار اندر آفرینش مردم ۱۹۹

۵. گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه ۲۰۱

۶. گفتار اندر ستایش بیغم‌تر ۲۰۲

۷. گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه ۲۰۵

۸. گفتار اندر داستان ابومنصور دقیقی ۲۰۷

۹. گفتار اندر داستان دوست مهربان ۲۰۸

۱۰. گفتار اندر ستایش امیرک منصور ۲۱۰

یادداشت‌های پیوست ۲۱۲

□ کتاب‌نما ۲۱۹

پیش‌گفتار

به نام آن که دارای جهان است
خداوند تن و عقل و روان است

سرزمین ایران پستوانهٔ تاریخی دیرینی دارد و دارای میراث فرهنگی برآمده از قوم‌های گوناگون ایرانی است. شگفت‌انگیز نخواهد بود اگر اندیشه‌ها و باورهای کهن ایرانیان را در تار و پود آثار به جامانده از روزگاران دور بیابیم؛ اما پرسش این است: در توجه به این تار و پود چه می‌جوئیم؟ به راستی این میراث و جست‌وجو در آن، برای میراث‌بران چه در پی دارد و اساساً چه کارکردی دارد؟ آیا اصولاً این آثار برای تفاخر یا سرگرم شدن و لذت بُودن است؟ آیا روشی درست خواهد بود اگر خویش را بدون هیچ درنگ، دل‌بسته و شیفتهٔ همه‌جانبهٔ این آثار بشناسانیم و همهٔ آن‌چه را در این آثار می‌بینیم، بدون هیچ دآوری و نقد بپذیریم و عین حقیقت بپنداریم؛ آن‌گونه که برای بسیاری از ما ایرانیان، در بسیاری از کارها، تقدس پُزوری و تاریخ‌باوری، جزو جدایی‌ناپذیر زندگی‌مان شده است؟

متأسفانه شاید همین دیدگاه سبب شده است تا دانش‌های در پیوند با انسان و هر آن‌چه به حوزهٔ زبان، ادبیات و تاریخ بازمی‌گردد، جنبهٔ تشریفاتی و سرگرمی‌یابد و گویا چنین پنداری است که این دانش‌ها را باید از کتاب‌ها در ذهن جای داد و در آن‌جا انباشت و از آن پس، آن را به دیگران آموخت، بدون آن‌که هیچ‌گونه کارکرد اجتماعی و... امروزین داشته باشد.

از دید این شاگرد کوچک بزرگان فرهنگ ایران، اگر زدودن پلیدی‌های جامعهٔ امروز تحقق نمی‌یابد، از آن روی است که زمینه‌های فرهنگ بعضاً بد امروزمان را در دیروزی

نمی‌گیریم و نمی‌شناسیم و البته مسلم است که چون ریشه بیماریِ امروز را در نادرست‌زدگی کردنِ دیروز جست‌وجو نکنیم، درمانِ دردهایِ امروز نیز امکان‌پذیر نخواهد شد. البته برای دست‌یابی به نادرستی‌های فرهنگی‌مان، کدام ابزار سودمندتر از آثار ادبی خواهد بود؛ آثاری که آئینه تمام‌نمای فرهنگ ما در دوره‌های گوناگون تاریخی است؟ بر این بنیاد، بر ما است که به سنجش و داوری دربارهٔ اندیشه‌های نیک و بد در آثار و میراث به جامانده از گذشته دست یازیم؛ آن‌چه را نیکی است با همهٔ نیرونگه داریم و تداوم بخشیم و آن‌چه را به زیان قوم ایرانی است، بشناسیم و درون همان آثار منحصر سازیم.

شاهنامه یکی از آثاری است که در شناخت گذشته قوم ایرانی، یاری‌رسان است. در پرتو آموزه‌های شاهنامه می‌آموزیم: نیکی آن چیزی است که سببِ بهتر زیستن شود و «کاری که فرجامیدن را نشاید، نباید سرگرفت». فردوسی در شاهنامه، بدون هیچ جانب‌داری نژادی و مذهبی، زربنای فرهنگ ایرانیان را آشکار کرده و آن را هم‌چون آئینه‌ای در برابر دیدگان ایرانیان نهاده تا در آن آئینه، خویش‌تن خویش را بهتر ببینند و بیابند. فردوسی خود در این فرهنگ جست‌وجو کرده و کوشیده است تا با «نگریدن به آن‌چه در گذشته انجام گرفته و آگاه بودن از آن‌چه در آینده انجام خواهد گرفت» انسان ایرانی را از گزند زُخ‌دادهای در پیش رو، نگاه دارد. ای کاش ما هم چون فردوسی به گذشته این‌گونه بنگریم.

در این مجموعه (که گفتارهای آن پیش‌تر در مجله‌ها و مجموعه مقاله‌هایی چون متن‌شناسی ادب فارسی، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایرانی، دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، پاژ، همایش ملی شاهنامه و تعلیم و تربیت، و پژوهش‌های ادبی، میان سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ منتشر شده است)، گزارشی از دیباچه شاهنامه ارائه می‌شود که سخنان فردوسی است و می‌توان دربارهٔ اندیشه شخص او داوری کرد. آن‌گونه که استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی می‌گوید، فردوسی دیباچه شاهنامه را پس از پایان گرفتن سرایش کامل اثرش فراهم آورده است: «فردوسی، هنگامی که داستان سروده شدن شاهنامه و به دست آوردن نخستین آبخشور آن را که شاهنامه منشور بوم‌نصوری است، می‌سراید، به گونه‌ای سخن می‌گوید که نشان می‌دهد از آن‌چه زُخ داده است، در گذشته‌ای دور یاد می‌کند؛ نه از آن‌چه در آینده می‌باید رخ بدهد؛ بنا بر این سخن، دیباچه را باید دست‌آورد یک عمر زندگی فردوسی دانست و نتیجهٔ تجربهٔ شاعر و چکیدهٔ همهٔ آن‌چه در آن دوران پیری می‌اندیشیده است.

آن‌چه در دیباچه می‌بینیم، چیزی جز دویست و نُه بیت (مطابق با نسخه تصحیح جلال خالقی مطلق) نیست؛ اما از همین سخنان کوتاه، بسیار می‌توان آموخت. بنیادی‌ترین آموزه دیباچه، وجود گونه‌ای تساهل و تسامح و تکتُرگرایی در اندیشه است. فردوسی به خوانندگان سخنش می‌آموزد که با هر کس و هر قوم می‌تواند حقیقتی هم‌راه باشد و آن که خردورزی را پیشه خود ساخته است، خویش را از اندیشه‌های مترقی دیگران بی‌بهره نمی‌سازد. او به ما می‌آموزد که از حصار تنگ تعصبات فراتر رویم و به جهان‌های تازه‌تر پناهیم و زیستی بهتر را از این راه فراهم سازیم. برای رومی حماسه ملی ایران، خوب زیستن اهمیّت دارد و هر اندیشه‌ای که می‌توانسته قوم ایرانی را از زندگی دل‌پذیر بهره‌مند سازد، از دید او پذیرفتنی بوده است؛ بنابراین، بر ما فرزندان فردوسی است که شیوه پدر را بیاموزیم و به دور از جانب‌داری‌های مذهبی و نژادی، از تقدس‌پووری‌ها و تاریخ‌باوری‌ها و بعضاً اهریمن‌سازی‌ها، ذهن و دست بشویم و بدانیم که حقیقت به اندیشه یا گروهی ویژه متعلق نیست.

بخشی از کوشش نگارنده در این گفتارها، نمایش همین عقلانیت فردوسی است که در این دیباچه کوتاه آشکار است؛ عقلانیتی که به آسان‌گیری نسبت به دیگران و اندیشه‌های آنان می‌انجامد و آن نیاز امروز جامعه ایرانی است. پژوهنده در این جستارها می‌کوشد به گونه‌ای تلاقی فرهنگ کهن ایرانی و فرهنگ شیعی را نمایان کند. این برآمیختگی در همه هفت جستار آشکار شده است و حتی جستار هفتم را (که داستان علاقه فردوسی به هم‌شهری اش، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، را به تصویر می‌کشد)، باید در همین راستا تعبیر کرد.

*

در پایان شایسته است مدیر فرزانۀ نشر نگاه معاصر، جناب آقای اکبر قنبری را سپاس‌گزار باشد. هم‌چنین باید فرهیخته کوشا، آقای امید سیدکاظمی را سپاس‌گزارد که با هنر مثال‌زدنی خود، به بهترین شکل ممکن، صفحه‌های این کتاب را آراستند. نیز بُردباری هم‌سر خویش را پاس می‌دارد و برای همه گرامیان یادشده، بهترین‌ها را آرزو می‌کند.

حمیدرضا اردستانی رستمی

سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۹۷

درآمدی بر جستارها

جستارِ یکم

تئزیه و تشبیه یکی از مباحثی است که پیوسته مُتِکَلِّمانِ بَدان توجّه داشته‌اند. تئزیه مُنَزَّه دانستنِ خداوند از هرگونه ویژگی انسانی و تشبیه نسبت دادن ویژگی‌های مردمان به آفریدگار است. فردوسی در مقام تئزیه، یزدان را «خداوندِ نام» گفته است که تنها نامی از آن در میان است و در مرتبه تشبیه، او را «خداوندِ جای» خوانده است؛ یعنی همان مقامی که آفرینش شکل می‌گیرد و مظاهرِ اسما و صفاتِ او در هستی گام می‌نهد و بدین سان، آفریدگار و صف‌پذیر می‌شود. آن چنان‌که از برخی متن‌های پهلوی زردشتی و نیز متن‌های مانوی و اندیشه شیعیانِ اسماعیلی برمی‌آید، یزدان پیش از آفرینش تنها نامی است؛ ولیکن پس از آفرینش، دارنده جایی می‌شود که شناسایی او را امکان‌پذیر می‌کند؛ بنابراین، فردوسی را در به‌کارگیری خداوندِ نام و خداوندِ جای، از این اندیشه‌های کهن ایرانی، متأثر می‌یابیم. فردوسی هم‌چنین در مصراع: «ز نام و نشان و گمان برتر است» به راه تئزیه سره می‌رود؛ اما در مصراع پسین: «نگارنده بژشده گوهر است» به تشبیه رفته است و یزدان را «نگارگر» (نقاش) می‌خواند و بدین‌گونه، تئزیه و تشبیه را هم‌راه می‌سازد که این دیدگاه، برخاسته از اندیشه‌های شیعی (به گمان قوی تر اسماعیلی) و باورهای باستانی او است.

جستارِ دوم

فردوسی در دیباچه شاهنامه، این بیت: «ز نام و نشان و گمان برتر است»

نگارندهٔ بَوشده‌گوهر است» را نهاده است که مفسرانِ شاهنامه از «بَوشده‌گوهر» در مصراعِ دوم، تعبیرهایی چون آسمان، انسان، آفریدگار و جان داشته‌اند. نگارنده در این جستار، با توجه به این که باید اندیشه و باور فردوسی را در دو حوزهٔ فرهنگِ ایرانی و شیعی سنجید، بر آن است که «بَوشده‌گوهر» را با در نظر گرفتن دیدگاه اسماعیلیان و همین‌طور باورهای موجود در فرهنگِ باستانی ایران، می‌توان بازگفتی دیگر از «خرد و جان» پنداشت. در سخنانِ ناصر خسرو اسماعیلی، عقل و نَفَس (خرد و جان) برتر از زمان (آسمان) آمده است و از آن دو، تعبیر به «جوهرِ عقل و نَفَس» شده که چون نَفَس از عقل پدیدار گشته، گویا ناصر خسرو آن دورا از یک گوهر می‌انگارد؛ بر این مبنا، مقصود از «بَوشده» در مصراعِ فردوسی، «خرد و جان» است که در ژبتهٔ برفراز همهٔ آفریدگان قرار دارند و گوهر (جوهر) را در مقابلِ عَرَض پنداشت و مصراع را این‌گونه گزارش کرد: خداوند، آفرینندهٔ جوهرِ عقل و نَفَس (خرد و جان) است که به ذاتِ خویش قائم‌اند و «پَرُوژدگانِ دایهٔ قُدس‌اند در قَدَم». به یاد داشته باشیم که فردوسی در جایی دیگر از شاهنامه، باز از «نگارندگی» خداوند یاد می‌کند. او اگر در دیباچه، خداوند را نگارندهٔ بَوشده‌گوهر می‌داند، در مصراعِ او را نگارندهٔ جان و خرد می‌گوید: «خرد را و جان را نگارندهٔ اوست» که بر بنیانِ این مصراع، می‌توان «بَوشده‌گوهر» دیباچه را همان خرد و جان انگاشت. در تعبیری دیگر نیز می‌توان گوهر را «سنگ» پنداشت که آسمان، بنا بر دیدگاهِ ایرانیان، از آن شکل گرفته است؛ پس گوهر، مجازاً آسمان تواند بود و «بَوشده» بر اساسِ سخنِ اسماعیلیان، کنایه از خرد و جان است که برفراز یا به سوی آن گوهر (آسمان) در پرواز است. با توجه به دیدگاهِ باستانی نیز «بَوشده‌گوهر» را می‌توان «خرد و جان» خواند. در متن‌های پهلوی، آتش از خرد هُوَمَزِد شکل گرفته و جان هم زادهٔ آتش است. فردوسی در مصراعِ دیگر از دیباچه، آتش را بَوشدهٔ تابناک می‌خواند. با توجه به این مصراع، می‌توان «بَوشده‌گوهر» را عنصرِ آتش دانست که زادهٔ خرد است و زایندهٔ جان و آن را تعبیری از خرد و جان پنداشت.

جستار سوم

دیباجه شاهنامه یکی از بهترین منابعی است که ما را در شناخت اندیشه‌ها و باورهای فردوسی یاری می‌کند. در این بخش از شاهنامه، باورهای فردوسی درباره خداوند و آفرینش نمایان است؛ چنان‌که در بیتی درباره جوهر آسمان سخن می‌گوید: «زیاقوتِ سُرخ است چرخِ کبود/ نه از آب و باد و نه از گرد و دود» که موضوع این جستار، بررسی همین بیت است. مصراع دوم در بردارنده باورهای موجود در فرهنگ اسلامی است که آفرینش چرخ کبود را از آب، باد گرم نازا و تبخیرکننده آب، گرد (برق لطیف حاصل بر خورد بخارهای دُخانی) و دود (بخار آب) می‌انگارد که فردوسی آن را نمی‌پذیرد. در عوض، آفرینش آسمان را از یاقوتِ سرخ می‌داند که می‌توان آن را مجازاً آتش پنداشت. در دیدگاه ایرانیان، آسمان از سنگ ساخته شده و بنا بر روایتی، از برخورد سنگی به سنگ دیگر، به وسیله هوشنگ، آتش پدیدار شده است؛ بنابراین، سبب آفرینش آتش، یعنی سنگ (یاقوتِ سرخ) گفته شده و از آن، خود آتش اراده شده است. البته اگر یاقوتِ سرخ را استعاره مُرّسحه از آتش نیز بدانیم، به بی‌راه نرفته‌ایم. شاید علت آسمان‌پرستی آریایی‌ها، این بوده باشد که جوهر آسمان را از آتش می‌پنداشتند؛ زیرا از آن روی که سرزمین نخستین آنان (ایران و ویج) بسیار سرد بوده است، برای آتش حرمت فراوان قائل می‌بودند. در یشت‌ها آسمان، کاخی بر ساخته از گوهری آسمانی (عنصر آتش) یا زیوری ایزدی است و نگاه داشت آسمان به دستِ فرّ و فروغ فرّوهرها است که آتشین جوهرند. در روایت پهلوی نیز آسمان، بنیان در اخگر آتش دارد. مقدسی، مورّخ هم عصر فردوسی، نیز اشاره دارد به این‌که گروهی به آتشین‌گوهر بودن آسمان باور دارند؛ چنان‌که ناصر خسرو و دیگر اسماعیلیان، آسمان را از جنس آتش می‌دانند. در اوستا و متن‌های پهلوی، همان‌گونه که خرد مایه آفرینش است، آتش نیز چنین خویش‌کاری بی دارد. آتش از اندیشه و خرد هُرمزد برمی‌آید؛ همان‌گونه که مطابق با متن روایت پهلوی، آسمان از سر هُرمزد آفریده می‌شود که جای‌گاه خرد است و خود، زاینده جان است؛ بنابراین، می‌توان یاقوتِ سرخ را

افزون بر آتش، خرد و جان نیز پنداشت که بنا بر اندیشهٔ اسماعیلی، آفریننده و نگاه‌دارندهٔ آسمان‌اند. جز این، سخنی دیگر از اسماعیلیان در کتاب *أم الکتاب*، به خوبی کلام فردوسی را معنا می‌کند: آسمان از آتش است و قُبّه‌ای یاقوت‌گون بر آن پوشانده‌اند.

جستار چهارم

واژهٔ خرد در دیباچه کاربرد فراوان دارد که گاه این خرد در پیوند با خداوند (متأثر از فرهنگ شیعی و ایرانی باستان) و واسطهٔ آفرینش او است و عقل کلی یا داد از خرد خوانده می‌شود و گاه در پیوند با مردمان که در این ریخت، با دو گونه خرد روبه‌رو خواهیم شد: خرد مطبوع (در پهلوی: آشن خرد) و خرد مسموع (در پهلوی: گوش سرود خرد) که وجود این دو گونه خرد را هم در فرهنگ شیعی و هم ایرانی می‌بینیم. خویش‌کاری خرد غریزی (مطبوع) آن است که مردمان را از پلیدی دور کند و به نیکی برانگیزد؛ اما خرد شنیداری (مسموع) با دو چهره در دیباچه رخ می‌نماید: یکی در چهرهٔ دانش دین و دو دیگر، دانستی‌های تاریخی - اساطیری که سبب پندگیری مردم از آموزه‌های پیشینیان می‌شود و فردوسی این‌گونه خرد شنیداری را موجب بهروزی مردمان انگاشته است.

جستار پنجم

یکی از نکته‌هایی که نظر خوانندهٔ شاهنامه را در یکی دو جا جلب می‌کند، بحث فلسفه‌ستیزی یا فیلسوف‌ستیزی فردوسی است. فردوسی در دیباچهٔ شاهنامه و داستان اَکوان دیو نگاهی ستیهنده با فلسفه و فیلسوفان دارد؛ به گونه‌ای که در یک نوبت سخن آنان را (اگرچه از لفظ فیلسوف آشکارا استفاده نمی‌کند) «گفتار بی‌کار» می‌خواند و در نوبتی دیگر، به تأکید بیان می‌کند که به راه آنان نخواهد رفت. این در حالی است که در همان دیباچه، مطالبی را هم‌آهنگ با سخن فیلسوفانی چون ابن سینا بیان می‌دارد. این پرسش پیش می‌آید که پس از

چه روی، فردوسی به انکار و دشمنی با فیلسوفان پرداخته است؟ می‌توان بر آن بود از آن‌جا که فردوسی مذهبِ اسماعیلی داشته است، همانند اسماعیلیانی هم‌چون ابوحاتمِ رازی، حمیدالدینِ کرمانی و ناصر خسرو و... با اندیشهٔ محمد زکریا که به ابداع درآفرینش باور ندارد، عقل را تنها راه رستگاری می‌داند و به وحی بی‌اعتقاد است و معجزهٔ صاحبانِ وحی را نمی‌پذیرد، سرناسازگاری داشته است و اساساً با فلسفه مشکلی ندارد.

جستارِ ششم

در این جستار، شش نکته را که بازگویندهٔ باورهای فردوسی است، پیش کشیده‌ایم. نخست پدین نکته پرداخته شده است که اگر فردوسی پس از ستایش پروردگار از خرد و خویش‌کاری آن سخن می‌گوید و ستایش پیام‌بر(ص) را به پس از ستایش خرد اختصاص می‌دهد، این موضوع از باورهای اسماعیلی او برخاسته است؛ زیرا در این آیین، ابزار رستگاری، نخست عقل است و سپس پیام‌بر(ص)؛ یعنی انسان به واسطهٔ بودش عقل است که باید در روز شماز پاسخ‌گوییِ کردارش باشد: «نُخْشِتِيْتُ: فِکْرَت، پَسِيْنَت: شِمَار» و پس از عقل، تنزیلِ پیام‌بر(ص)، حجتی دیگر بر انسان‌ها خواهد بود. البته تنزیل (صورتِ ظاهریِ سخنِ خداوند) پوشیده از رمز و راز است و برای رسیدن به معنای باطنی آن باید کوشید؛ وگرنه به ظاهر آیه‌ها بسنده کردن، چیزی جز ستور گردانیدنِ خود نیست؛ پس وصیِ پیام‌بر(ص) لازم است تا ژرفای سخنِ خداوند را بر انسان بگشاید؛ به دیگر سخن، فهمِ دانشِ دین و دانایع یافتن نزد اسماعیلیان، چیزی جز رسیدن از تنزیل به تأویل (دست‌یابی به باطنِ سخنِ خداوند) نیست؛ از همین روی، فردوسی اسماعیلی نیز در دیباچهٔ سخنش، از رمزی بودنِ داستان‌ها سخن می‌گوید که باید معنای آن را دریافت و به ظاهر بسنده نکرد. از این گذشته، او ما را ضمنِ فراخواندن به پرستندگی (فرمان‌بُوداری) یزدان و جُستَنِ راه، به ژرف‌نگری در سخنِ خداوند دستور می‌دهد و سپس کسی را توانا می‌داند که

دانش و دانایی بیابد. نگرستن در این سخنان نیز دیدگاه‌های اسماعیلی فردوسی را آشکار می‌کند. مطابق سخن ناصر خسرو، رهایش مردم به دانش است و دانش و دانایی به معنی یافتن علم تأویل است که به دست وصی (ع) کشف می‌شود و البته پرستندگی و راه راست را یافتن، در پرتو دست یافتن به وصی پیام‌بر (ص) زُخ می‌دهد که ژرف‌نگری و علم تأویل را می‌داند. آن چه فردوسی می‌گوید، بازگفت همین سخنان اسماعیلیان است. تأکید بر واژه وصی (ع) در دیباچه که از واژه‌های کلیدی اسماعیلیان است، ما را بر اسماعیلی بودن فردوسی مطمئن‌تر می‌کند. نکته پایانی که در این جستار مطرح می‌شود، باور به نافرودگی آسمان در دیباچه شاهنامه است که ناصر خسرو اسماعیلی نیز چندین بار این نکته را در آثار گوناگونش بازگفته است. این مسأله باید از باوری باستانی چون کیش زُرّوانی برخاسته باشد که هر دو شاعر اسماعیلی مسلک آن را مطرح کرده‌اند. فراموش نکنیم که پیوسته اهل سنت، اسماعیلی‌ها را زنده‌کننده باورهای ایرانی می‌دانستند که با نگرستن در اندیشه‌های آنان، این سخن درست می‌نماید.

جستار هفتم

فردوسی در دیباچه شاهنامه، صادقانه و صمیمانه، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، حاکم سابق شهر توس، را ستوده است. ابومنصور محمد پیش از فردوسی می‌زیسته است. نگارنده بر آن است که دو عامل فرهنگی و سیاسی، سبب شده است که فردوسی او را بستاید. در بُعد فرهنگی، ابومنصور گردآورنده شاهنامه‌منثور بوده است که در پدیداری شاهنامه فردوسی، عاملی بنیادین است. از سوی دیگر، فردوسی ابومنصور را پهلوان دهقان نژاد و سپهبد می‌گوید که با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان او را از نژاد اشکانیان دانست؛ چنان‌که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری نیز نژاد او به پسر گودرز گشواد می‌رسد که از پارت‌ها بوده است و با خاندان رستم در پیوند. در شاهنامه، بهمن اسفندیار زال را «دهقان» می‌خواند. این نکته بازگوینده پیوند فردوسی دهقان با ابومنصور و خاندان زال است که همگی

آرمان‌های ملوک الطوائفی داشته‌اند؛ به این معنی که به عدم تمرکز قدرت و رواداری در دین معتقد بودند؛ بنابراین، از آن‌جا که ابومنصور در پی زنده گردانیدن رسوم ملوک الطوائفی پدران‌ش بوده، فردوسی دهقان‌نژاد او را ستوده است؛ زیرا هم چون ابومنصور با شیوه متمرکزانه در قدرت حکومت‌های (توکان و خلیفگان عباسی) عصر خویش و سخت‌گیری‌های مذهبی آنان در ستیز بوده است؛ پس می‌توان بر آن بود که دو عامل فرهنگی و سیاسی، این ستایش‌ها را رقم زده است.

پیوست

در این جستار، متن دیباچه شاهنامه (به جز ستایش محمود غزنوی) را بر بنیاد ویرایش‌هایی جلال خالقی مطلق آزرده‌ایم و به گزارش آن پرداخته‌ایم که این گزارش بیش از هر چیز، تطبیق سخن فردوسی با سخنان ناصر خسرو اسماعیلی با توجه به آثار گوناگون او است تا بیش از پیش، به احتمال اسماعیلی بودن فردوسی بیندیشیم.